

## سوال

بسیار می‌شنوم و می‌خوانم که مثلاً این کار شرک اکبر است و این کار شرک اصغر است. می‌شود توضیح دهید تفاوت این دو چیست؟

## پاسخ مفصل

## الحمدلله.

یکی از واجبات حتمی و از مهم‌ترین مسائل این است که بنده معنای شرک و خطر آن و انواعش را بداند تا توحیدش کامل شده و اسلامش در امان بماند و ایمانش صحیح باشد.

شرک در لغت یعنی: شریک قرار دادن، به این معنا که یکی را شریک دیگری بگردانیم. مثلاً می‌گوییم: کس دیگری را در این کار شریک او کن، یعنی آن کار را به دو نفر محول گردان.

اما معنای شرعی آن: قرار دادن شریک یا همانند، همراه با الله متعال در ربوبیت یا عبادت یا نامها و صفات اوست.

**نَدَّ** یعنی: نظیر و همتا. به همین سبب، الله متعال از قرار دادن اُنْدَاد و اَنْبَاز و همتا برای خود نهی کرده و در آیات بسیاری، کسانی را که برای الله همتیانی قرار می‌هند نکوهش کرده است: **فَلَا تَجْعَلُوا لِلّٰهِ اُنْدَادًا وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** [بقره/ ۲۲] (پس برای الله همتیانی قرار ندهید در حالی که خود می‌دانید).

و می‌فرماید: **وَجَعَلُوا لِلّٰهِ اُنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ اِلَى النَّارِ** [ابراهیم/ ۳۰] (و برای الله همتیانی قرار دادند تا [مردم را] از راه او گمراه کنند؛ بگو: برخوردار شوید که قطعاً بازگشت شما به سوی آتش است).

و در حدیث آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: **هر کس در حالی بمیرد که به جز الله همتیانی را فرا می‌خواند، وارد آتش می‌شود** به روایت بخاری (۴۴۹۷) و مسلم (۹۲).

## انواع شرک:

بر اساس نصوص کتاب و سنت، شرک ممکن است انسان را از دین خارج کند و گاه نیز باعث خارج شدن از دین نمی‌شود؛ به همین سبب در اصطلاح علما، شرک به دو دسته تقسیم می‌شود: شرک اکبر، و شرک اصغر. هم اکنون به بیان

مختصر این دو نوع می‌پردازیم:

نخست: شرک اکبر:

یعنی آنکه بنده آنچه را از حقوق محض خداوند است - در ربوبیت و الوهیت و نامها و صفات وی - برای غیر الله انجام دهد.

این شرک گاه آشکار است؛ مانند شرک بت پرستان و کسانی که به عبادت قبور و مردگان و غایبان می‌پردازند.

و گاه پنهان است؛ مانند شرک کسانی که به غیر الله توکل می‌کنند، مانند خدایان گوناگون، یا شرک و کفر منافقان؛ زیرا هرچند شرک آنان از نوع شرک اکبر است که باعث خارج شدن از دین می‌شود اما مخفی است، زیرا منافقان در ظاهر ادعای اسلام می‌کنند و کفر و شرکشان را پنهان می‌دانند. بنابراین شرک آنان درونی است نه ظاهری.

همچنانکه گاه شرک در اعتقاد افراد است:

مانند شرک کسانی که معتقدند کسانی یا چیزهایی همراه با الله در خلقت و زنده کردن و میراندن و ملک و تصرف در این جهان شریکند.

یا اعتقاد به اینکه کس دیگری نیز همانند الله دارای طاعت مطلق است، و از او در حلال کردن و حرام کردن هرچه بخواهد پیروی می‌کنند، حتی اگر مخالف دین پیامبران باشد.

یا شرک به الله در محبت و بزرگداشت، به این صورت که مخلوقی را همانند الله دوست بدارد، که الله این نوع شرک را نمی‌بخشد، و این همان شرکی است که درباره‌ی الله فرموده است: **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ** [بقره/ ۱۶۵] (و برخی از مردم در برابر الله همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آن‌ها را چون الله دوست می‌دارند).

یا اعتقاد به اینکه کسانی همانند الله غیب می‌دانند که این نوع شرک در میان فرقه‌های منحرف مانند رافضیان و صوفیان غالی و باطنیان بسیار است، به طوری که رافضیان معتقدند امامانشان غیب را می‌دانند و باطنیان و صوفیان نیز درباره‌ی اولیای خود همین اعتقاد را دارند. یا اعتقاد به اینکه کسانی از رحمتی همانند رحمت الله برخوردارند و مانند او در حق مردم مهربانی می‌کنند و گناهان را می‌آمرزند و از بندگان در می‌گذرند!

و گاه این شرک در سخن رخ می‌دهد:

مانند کسانی که غیر الله را به فریاد می‌خوانند یا به وی پناه می‌برند یا در کاری که جز الله قادر به انجام آن نیست از وی یاری می‌جویند. فرقی نمی‌کند که آن کس پیامبر باشد یا ولی یا ملائکه یا از جنیان یا هر مخلوق دیگر، چرا که این کار شرک اکبر است و انسان را از دین خارج می‌کند.

یا مانند کسانی که دین را مورد تمسخر قرار می‌دهند یا الله را همانند مخلوقات می‌دانند یا آفریننده و روزی دهنده‌ی دیگر را همراه با الله اثبات نماید که همه‌ی این‌ها از شرک اکبر است و گناهی است بزرگ که [جز با توبه] بخشیده نمی‌شود.

و گاه شرک در کارها رخ می‌دهد:

مانند کسی که برای غیر الله ذبح کند یا نماز بخواند یا سجده برد یا قوانینی وضع کند که مخالف حکم الله باشد و مردم را به آن فرا خواند، یا مانند کسی که کافران را علیه مومنان یاری دهد، و کارهایی مانند این که منافی اصل ایمان است و فاعل خود را از اسلام خارج می‌سازد.

دوم: شرک اصغر:

منظور از شرک اصغر، هر کاری است که وسیله‌ی رسیدن به شرک اکبر است، یا هر کاری که در نصوص از آن به عنوان شرک نام برده شده اما به حد شرک اکبر نمی‌رسد [و انسان را از دین خارج نمی‌سازد].

این شرک غالباً از دو جهت رخ می‌دهد:

اولاً: از جهت تعلق به اسبابی که الله عزوجل اجازه‌ی آن را نداده است؛ مانند آویزان کردن تعویذ و مهره و دیگر چیزها به عنوان اینکه سببی برای محافظت از انسان یا دور کردن چشم بد است، در حالی که الله این چیزها را از نظر شرعی یا قدری وسیله‌ی محافظت قرار نداده است.

ثانیاً: از جهت بزرگداشت برخی از چیزها به طوری که آن را به مقام ربوبیت نمی‌رساند [اما جایز هم نیست] مانند قسم خوردن به غیر الله، یا گفتن عباراتی مانند اینکه: اگر خدا و فلانی نبود [یا امیدم به تو و خداست] ... و مانند آن.

علما ضوابطی برای تشخیص شرک اصغر از شرک اکبر در نصوص دینی قرار داده‌اند، از جمله:

۱- اگر پیامبر ﷺ صراحتاً بیان نماید که فلان کار شرک اصغر است؛ مثلاً در مسند امام احمد (۲۷۷۷۴۲) از محمد بن لبید روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: **بیشترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است.** گفتند: ای پیامبر خدا، شرک اصغر چیست؟ فرمود: **ریاء. الله تبارک و تعالی روزی که بندگان را بر اساس اعمالشان پاداش می‌دهد [به ریاکاران] می‌فرماید: به نزد کسانی بروید که با کارهای [نیک] تان برایشان ریا می‌کردید و ببینید آیا پاداشی نزدشان خواهید داشت؟** آلبانی در سلسله الصحیحة (۹۵۱) آن را صحیح دانسته است.

۲- اگر لفظ **شرک** در نصوص کتاب و سنت به صورت نکره بیاید. یعنی بدون **ال** تعریف، که در این صورت معمولاً منظور، شرک اصغر است. مثال‌های زیادی برای این مورد در سنت موجود است، از جمله این سخن رسول الله ﷺ که فرمودند: **«إن الرقی والتماثم والتؤلة شرک رقیه‌ها [ی غیر شرعی] و تمیمه‌ها و تؤله شرک است** به روایت ابوداود (۳۸۸۳) با

تصحیح شیخ آلبانی در سلسله الصحیحة (۳۳۱). (رقیه: دعاهایی که بر بیمار خوانده می‌شود که اگر از آیات قرآن یا دعاهای صحیح نبوی باشد جایز است، اما اگر به زبانی نافهوم باشد، مانند ورد و افسون ساحران، جایز نیست. تمیمه: گردنبندهایی از سنگ یا استخوان یا دعاها و اورادی که برای حفاظت کودکان یا حیوانات یا چیزهای دیگر به آنان آویزان می‌کنند. توله: چیزی است که گمان می‌کنند باعث ایجاد محبت زن در دل همسر یا شوهر در دل زن می‌شود).

منظور از شرک در این حدیث، شرک اصغر است.

۳- اینکه برداشت صحابه از یک نص شرعی این باشد که منظور از لفظ شرک در آن، شرک اصغر است نه اکبر. بدون شک فهم صحابه از نصوص شرع معتبر است زیرا آنان آگاه‌ترین مردم به دین الله عزوجل و مقاصد شریعت بودند. از نمونه‌های این مساله، روایتی است که ابوداود (۳۹۱۰) از ابن مسعود - رضی الله عنه - آورده که پیامبر ﷺ فرمودند: **نحسن دانستن [اشیاء یا پدیده‌ها] شرک است** و این را سه بار تکرار نمود **و هر کس از ما ناچار دچار آن می‌شود، اما خداوند آن را با توکل از بین می‌برد جمله‌ی هر کس از ما ناچار دچار آن می‌شود** چنانکه علمای محدث بیان نموده‌اند، در واقع سخن ابن مسعود است [که به اشتباه توسط برخی از راویان در متن حدیث درج شده] و این نشان می‌دهد که ابن مسعود، نحس دانستن را جزو شرک اصغر دانسته است، زیرا ممکن نیست که از آنان شرک اکبر رخ داده باشد و شرک اکبر با توکل از بین نمی‌رود بلکه باید حتماً از آن توبه کرد.

۴- اینکه پیامبر ﷺ لفظ شرک یا کفر را طوری تفسیر کند که مشخص شود منظور ایشان شرک اصغر بوده و نه شرک اکبر، چنانکه بخاری (۱۰۲۸) و مسلم (۷۱) از زید بن خالد جُهَنی روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ نماز صبح را در حدیبیه برایشان امامت نمود، در حالی که آثار باران دیشب همچنان باقی بود؛ سپس فرمود: **آیا می‌دانید پروردگارتان چه فرمود؟ گفتند: الله و فرستاده‌اش آگاه‌ترند.** فرمود: **خداوند گفت: برخی از بندگان من در حالی که مومن بودند شب را به صبح نمودند و برخی در حالی که کافر بودند؛ آن کس که گفت: با فضل و رحمت الله باران نصیب ما شد، به من ایمان آورد و به ستارگان کفر ورزید. و آن کس که آن را به ستارگان نسبت داد، به من کافر شدند و به ستارگان ایمان آوردند.**

کفری که در این حدیث آمده، در حدیث دیگری تفسیر شده است؛ از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت شده که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **هرگاه به بندگانم نعمتی عطا کردم گروهی از آنان به آن [نعمت] کفر ورزیدند و گفتند: از ستارگان است** بنابراین مشخص می‌شود کسانی که انزال باران را به ستارگان نسبت دادند در حقیقت ستارگان را سبب این کار دانسته‌اند [نه خالق باران] در حالی که خداوند ستارگان را سبب باران قرار نداده است؛ بنابراین کفری که در این حدیث آمده به معنای کفر نعمت است و واضح است که کفر نعمت انسان را از دین خارج نمی‌کند و نوعی کفر اصغر است. اما کسی که معتقد باشد ستارگان در هستی تصرف می‌کنند و خود باران را فرو می‌فرستند، دچار کفر اکبر شده است.

شرک اصغر گاه آشکار است مانند پوشیدن حلقه یا ریسمان یا تعویذ و مهره و مانند آن [برای در امان ماندن از بدی‌ها] و

کارها و سخنانی مانند این.

و گاه مخفی است، مانند ریا.

چنانکه گاه در قالب اعتقاد رخ می‌دهد:

مانند اینکه کسی معتقد باشد چیز خاصی سبب جلب سود و دفع زیان است، در حالی که خداوند آن را سبب قرار نداده، یا معتقد باشد چیزی برکت دارد اما خداوند در آن این خاصیت را قرار نداده باشد.

گاه نیز ممکن است در سخن رخ دهد:

مانند کسانی که می‌گویند با فلان سبب باران بارید، اما اعتقاد نداشته باشد که ستارگان یا عوامل دیگر خود باران را فرو فرستاده‌اند [که در این صورت دچار شرک اکبر شده] یا به غیر خدا قسم یاد کند اما معتقد نباشد آن چیز بزرگتر یا برابر با الله است، یا بگوید: اگر خدا و تو بخواهی و یا مانند این سخنان.

و همچنین در اعمال نمایان می‌شود، مانند کسی که تعویذ یا حلقه یا هر چیز دیگری را به هدف دفع بلا یا رفع آن به خود آویزان کند، زیرا هر کس سببی را به چیزی نسبت دهد که خداوند آن را سبب شرعی یا قدری قرار نداده دچار شرک [اصغر] شده است. و همینطور کسانی که به هدف تبرک، چیزی را مسح کند که خداوند آن را متبرک نگردانده، مانند بوسیدن در مسجد و مسح آن و شفا خواستن از خاک آن و مانند این کارها.

این مختصری بود درباره‌ی تقسیم شرک به دو نوع اکبر و اصغر، اما تفصیل آن در این مجال اندک امکان پذیر نیست.

در پایان بر مسلمان لازم است که از شرک - چه کوچک و چه بزرگ - دوری گزیند زیرا شرک، بزرگترین گناه است و تجاوز به حق خالص خداوند یعنی عبادت و طاعت او به یگانگی است.

به همین سبب جاویدان شدن مشرکان را آتش واجب نموده و آگاهان ساخته که آنان را نخواهد بخشید و بهشت را بر آنان حرام ساخته است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا [نساء/ ۴۸]** (مسلمانا الله این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید، و هر کس به الله شرک ورزد به یقین گناهی بزرگ برافته است).

و می‌فرماید: **إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ [مائده/ ۷۲]** (هر کس به الله شرک آورد قطعاً الله بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست).

بنابراین برای هر دیندار و خردمندی لازم است که از ارتکاب شرک بر خود بترسد و به پروردگارش پناه آورد تا او را از

شُرک حفظ نماید، چنانکه خلیل الله - علیه السلام - در دعای خود فرمود: **وَاجْتَنِبِي وَيْنِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ** [ابراهیم/ ۳۵] (و من فرزندانم را از اینکه بتها را عبادت کنیم، دور بدار). یکی از سلف می‌گوید: **پس از ابراهیم، دیگر چه کسی خود را از بلا در امان می‌داند؟!**

پس برای بنده‌ی راستین راهی نیست جز آنکه بسیار از شرک بترسد و از پروردگارش امید داشته باشد که او را از این بلا نجات دهد و همان دعای بزرگی را به زبان آورد که پیامبر ﷺ به یاران خود یاد داد، آنجا که فرمود: **شرک در میان شما مخفی‌تر از صدای پای مورچه است، و تو را به چیزی راهنمایی می‌کنم که اگر انجامش دهی شرک کوچک و بزرگ را از تو دور می‌کند. بگو: اللهم إني أعوذ بك أن أشرك بك وأنا أعلم، وأستغفرك لما لا أعلم** یعنی: خداوندا به تو پناه می‌آورم از آنکه دانسته به تو شرک آورم و برای آنچه ندانسته انجام داده‌ام از تو آمرزش می‌خواهم. آلبانی این روایت را در صحیح الجامع (۳۷۳۱) صحیح دانسته است.

این تفاوت حقیقت کفر اکبر با کفر اصغر بود. اما حکم این دو نوع کفر چه تفاوتی با هم دارد؟

شرک اکبر باعث خارج شدن شخص از اسلام می‌شود، یعنی فاعل آن را خارج از دین و مرتد و کافر می‌دانیم.

اما شرک اصغر باعث خروج شخص از اسلام نمی‌شود؛ بلکه ممکن است از مسلمانی سر بزند و باز هم بر اسلام خود باقی بماند، اما فاعل آن در معرض خطری بس بزرگ قرار دارد، زیرا شرک اصغر از گناهان بزرگ است، تا جایی که ابن مسعود - رضی الله عنه - می‌گوید: **اگر به الله قسم دروغ بخورم برایم خوشایندتر از این است که به غیر الله سوگند راست ادا کنم** یعنی وی - رضی الله عنه - سوگند به غیر الله را [که شرک اصغر است] زشت‌تر از قسم دروغ به الله دانسته، در حالی که معلوم است سوگند دروغ یاد کردن به الله از گناهان کبیره است.

از الله متعال خواهانیم دل‌های ما را تا هنگامی که به دیدارش می‌شتابیم پایدار نگه دارد و از گمراهی به عزت او پناه می‌بریم، چرا که او آن زنده‌ای است که نمی‌میرد و انسان‌ها و جنیان همه خواهند مرد. و الله داناتر است و بازگشت به سوی اوست.